

درسهای نیاموخته از روزگار !

۵۰ سال از رویداد کودتای امپریالیستی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، می‌گذرد. گرچه برای مردم ایران و مردم بسیاری از نقاط جهان روشن بود که این کودتا دست‌پخت سازمانهای جاسوسی آمریکا و انگلیس و در هم‌کاری فشرده با دربار سلطنتی و طرفدارانش صورت گرفت و با وجود شواهد متعدد و از جمله معذرت‌خواهی دولت آمریکا از مردم ایران به این مناسبت توسط مادلن اولبرایت وزیر امور خارجه‌ی کابینه‌ی کلینتون، دیگر اندک افرادی هم که هنوز به ماهیت امپریالیستی این کودتا شک داشتند، قانع شدند و شبهه‌شان برطرف شد؛ اما هنوز سلطنت‌طلبان با وقاحت تمام این کودتا را "قیام ملی" می‌نامند که به "رهبری سربازی وطن‌پرست به نام سرلشگر فضل‌الله زاهدی هدایت شد تا از تبدیل ایران به "ایرانستان" جلوگیری کند". برخی از مدافعان جبهه ملی و دولت مصدق نیز مدعی اند که "بازگرداندن طلاهای ایران توسط دولت شوروی پس از کودتا و خبر داشتن رهبری حزب توده از تدارک کودتا قبل از شکست کودتای اول در ۲۵ تیر ۱۳۳۲، حاکی از دست داشتن دولت شوروی در کودتا بود" (نقل به معنا).

گرچه تاریخ هم دم خروس سلطنت‌طلبان را نشان داد و ایران به مدت ۲۵ سال تبدیل به مستعمره‌ی آمریکا شد و نه ایرانستان شوروی! و هم قسم حضرت عباس میلیون را در مورد دست داشتن شوروی در این کودتا، که با سرکوب شدید حزب توده و شرکت ایران در پیمان نظامی سنتو، ساخته و پرداخته آمریکا، هم‌راه بود، مع الوصف تکرار این استدلال‌ها بعد از نیم قرن، نشان‌دهنده‌ی سرسختی و عقب‌مانده‌گی این حضرات و پافشاری روی ادعاهای بی‌اساس برای توجیه مواضع نادرست خودشان است! چشم بستن اینان به روی حقایق اثبات شده‌ی تاریخی جز این نیست که به اینان بگوئیم: "هرکه ناموزد زدست روزگار - او نیاموزد ز هیچ آموزگار" !

و اما کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ درسهای فراوانی دارد که در روزگار کنونی برای جنبش کارگری از اهمیت فراوانی برخوردار می‌باشند که مهم‌ترین آن عبارت از این است که امپریالیسم سلطه‌گر است و نه ضد سلطه!

پس از پایان جنگ جهانی دوم، آرایش نوینی در سطح نیروهای بزرگ جهان به وجود آمد: در اردوی سرمایه‌داری، امپریالیسم آمریکا در راس کشورهای امپریالیستی قرار گرفت و امپریالیسم متوقف انگلیس، جای خود را به امپریالیسم آمریکا داد. شوروی نیز در راس کشورهای تازه رها شده از چنگ فاشیسم هیتلری، به دلیل پیروزی بر فاشیسم از اعتبار جهانی فراوانی برخوردار شد. به ویژه آن که از جنبشهای آزادی‌خواهانه‌ی کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره در مبارزه علیه امپریالیسم، پشتیبانی می‌کرد.

جنگ سردی را که قطب امپریالیستی به رهبری آمریکا علیه شوروی آغاز کرد، اساساً برای پایان دادن به اعتبار روز افزون جهانی شوروی و در عین حال تثبیت موقعیت هژمونی‌گرایی آمریکا بود. برای پیش‌بردن چنین سیاستی امپریالیسم آمریکا از یک سو احتیاج به کنترل بازار انرژی جهان داشت تا آنها را در زیر سلطه‌ی خود نگهدارد و از سوی دیگر با توسل به پیمانهای نظامی، کودتا، تجاوز، تحمیق مالی و غیره کوشید تا پرده‌ی آهنینی به دور کشورهای سوسیالیستی بکشد. ایران یک حلقه‌ی اساسی در این استراتژی بود.

با کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ نه تنها امپریالیسم آمریکا وارد بازار نفت ایران شد و توانست ۴۰٪ استخراج نفت را از آن خود بکند و تدریجاً با رو به زوال گذاشتن نفوذ انگلستان در حوزه‌ی خلیج فارس، نفوذ خود را در این منطقه گسترش دهد، بلکه پس از این کودتا امپریالیسم آمریکا به مثابه مداخله‌گر درجه‌ی یک وارد عرصه‌ی سیاسی نظامی ایران شد. رژیم شاه تا مغز استخوان وابسته به آمریکا شد. دولت ایران وارد پیمان نظامی بغداد که بعداً نام سنتو را گرفت، شد و طی ۲۵ سال و تا انقلاب بهمن ۱۳۵۷، ارتش ایران تمام و کمال

زیر نظر مستشاران نظامی آمریکا قرار داشت. مردم ایران فرمان‌روائی امپریالیسم آمریکا را طی ربع قرن دیدند که حاصل آن مسلط شدن ساواک و ارتش و نیروهای انتظامی بر جان و مال و ناموس مردم بود و حفقان بی نظیری که از وجود حاکمیت مطلق فرد شاه مایه می‌گرفت..

هم‌اکنون و پس از گذشت ۲۵ سال از پایان فرمان‌روائی بی‌چون و چرای آمریکا بر ایران، امپریالیسم آمریکا بار دیگر و در چارچوب برقراری امپراتوری جهانی سرمایه تحت هژمونی خود، خیز جدیدی برداشته است تا

حلقه‌ی مفقوده در زنجیر اسارت امپریالیستی‌اش در منطقه‌ی خاورمیانه - ایران - را که از اهمیت فوق‌العاده‌ای در این استراتژی برخوردار است، دوباره به دست آورد.

حاکمیت خون‌بار و مصیبت‌زای جمهوری اسلامی در ۲۵ سال اخیر و به‌ویژه سرکوب‌گریهایش نظیر هجوم به کردستان در ۲۸ مرداد ۱۳۵۸، اعدام وحشیانه‌ی هزاران زندانی سیاسی در سال ۱۳۶۷ و سرکوب خیزش دانش‌جوئی تیرماه ۱۳۷۸ و خرداد و تیرماه امسال و فقر و فلاکت بی‌مانندی را که بر اکثریت مردم ایران تحمیل کرده و حدود ۸۰٪ مردم زیر خط فقر زنده‌گی می‌کنند، چنان وضع اسفناکی را در ایران به وجود آورده که علیرغم تجارب تاریخی در اثبات نتایج دخالت امپریالیسم آمریکا در ایران، باز هم عده‌ای از عناصر وابسته به بورژوازی و خرده‌بورژوازی در اپوزیسیون هم اینک برای دست‌یابی به قدرت، دست به دامن آمریکا شده‌اند! اینان برای تحمیل مردم و امیدوار ساختن آنها به آمریکا، شب و روز در تلاشند!

باید توجه داشت که در استراتژی جهان‌خواری امپریالیسم آمریکا نه تنها تغییری نسبت به ۵۰ سال پیش داده نشده، بلکه هم‌اکنون این تنها آبر قدرت جهانی بی‌پروا تر از همیشه، در پیش بردن نقشه‌ی توسعه‌طلبانه‌اش، از دست زدن به هر جنایت و دروغی ابا نداشته و قوانین حاکم بر روابط بین‌ملتها را زیر پا می‌گذارد.

شکست موقتی جنبش جهانی کمونیستی و ضعف و تفرقه در صفوف کمونیستها در جهان و ایران و تبلیغات کرکننده‌ی دستگاه‌های خبر ساز امپریالیسم باعث شده تا باوجود نفرت روزافزون مردم جهان از امپریالیسم آمریکا، این نفرتها هنوز به سدی شکست‌ناپذیر در مقابله با استراتژی جهان‌خواری نئولیبرالیسم به رهبری آمریکا، تبدیل نشوند.

مبارزه‌ی قاطع علیه مداخله‌گری آمریکا در امور ایران و کشورهای منطقه و رسوا ساختن بورژوازی وابسته به آمریکا، تنها توسط طبقه‌ی کارگر و نیروهای مبارز کمونیست وابسته به آن و تحت رهبری واحد ممکن است. مبارزه علیه امپریالیسم نیز، بدون مبارزه جهت براندازی رژیم جمهوری اسلامی و برقراری سوسیالیسم و جمهوری شورائی با ناپیگیری پیش‌رفته و نهایتاً به سازش با آمریکا منجر خواهد شد.

بنابراین ضروری است هم توسعه‌طلبی امپریالیستی و هم خیانت‌کاری بورژوازی در حاکمیت و یا در اپوزیسیون را بشناسیم و مانع آن شویم که امپریالیسم رانده شده از در، بار دیگر از پنجره وارد حیات سیاسی ایران شود.

مرگ بر امپریالیسم متجاوز آمریکا و شرکایش!

مرگ بر جمهوری اسلامی ایران!

زنده باد انقلاب، آزادی و سوسیالیسم!

پیش به سوی وحدت جنبش کمونیستی ایران در زیر پرچم واحد!